

کره شمالی موشک جدیدی شلیک کرد

● رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح کره جنوبی می‌گوید از مکانی در داخل کره‌شمالی «پرتابه‌ای نامشخص» به سوی دریای شرق این کشور شلیک شده است. سنئول اطلاعات مفصل‌تری دراین‌باره منتشر نکرده، اما وزارت دفاع ژاپن اعلام کرده که به نظر می‌رسد موشکی بالستیک شلیک شده است. در عین حال، ارتش آمریکا اعلام کرد هیچ نوع تهدید فوری از جانب پرتاب موشکی کره‌شمالی به وجود نیامده است. یوشیهیده سوگا، نخست‌وزیر ژاپن، در مصاحبه با خبرنگاران گفته دولت او در حال تحلیل جزئیات است و «گوش‌به‌زنگ‌بودن خود را افزایش خواهد داد». این موشک اندکی پیش از آنکه کیم سونگ، نماینده کره‌شمالی در سازمان ملل، در مجمع عمومی این سازمان در نیویورک سخنرانی کند، شلیک شده است. او به ایالات متحده و کره‌جنوبی اعلام کرد از خط‌مشی‌های خصمانه خود در قبال پیونگیانگ دست بردارند و گفت هیچ‌کس نمی‌تواند با حق کشور او برای دفاع از خود و آزمایش جنگ‌افزار مخالفت کند. این سومین موشکی است که پیونگیانگ در ماه جاری شلیک کرده است و پیش از این هم یک موشک کروز «راهبردی» و دو موشک بالستیک قطارتر را آزمایش کرده بود. این آزمایش‌ها نخستین پرتاب‌های این‌چنینی کره‌شمالی در شش ماه گذشته‌اند و بر اساس گزارش‌ها، هدف از آنها نمایش قابلیت حمله به متحدان اصلی ایالات متحده یعنی کره‌جنوبی و ژاپن است. البته تازه‌ترین پیشدستی پیونگیانگ واکنشی به فراخوان مجدد مون جائه این، رئیس‌جمهوری کره جنوبی، برای اعلان خاتمه جنگ ۱۹۵۰-۱۹۵۳ کره و پیشبرد صلح در این منطقه است. رئیس‌جمهوری کره‌جنوبی هفته پیش در سازمان ملل پیشنهاد کرد دو کره، ایالات متحده و چین اعلام‌های مبنی بر خاتمه‌یافتن جنگ امضا کنند؛ اما مقام‌های کره‌جنوبی چنین اعلام‌های را گامی «سیاسی» و «نمادین» دانستند و امضای پیمان صلح برای پایان رسمی جنگ کره را ضروری خواندند. کیم یو جونگ، خواهر کیم جونگ اون، رهبر کره‌شمالی، هفته پیش گفت پیونگیانگ به بررسی امکان برگزاری نشست‌ی بین دو کره براساس احترام متقابل و بی‌طرفی تمایل دارد. سنئول نیز از ضرورت برقراری مجدد خط تماس فوری بین دو کشور استقبال کرد.

جمهوری خواهان آمریکایی همواره رابطه‌ای نزدیک

با نیروهای نظامی این کشور داشته‌اند اما اخیرا این رابطه خدشه‌دار شده و کارشناسان و سیاستمداران محافظه‌کار آمریکایی، ارتش ایالات متحده را به ابزاری برای ضربه‌زدن به رقبای خود تبدیل کرده‌اند. آنها در این مسیر از هیچ تلاشی برای ضربه‌زدن به ارتش آمریکا کوتاهی نمی‌کنند. تام کاتن، سناتور جمهوری‌خواه اهل آرکانزاس، در جلسه استماع کمیته نیروهای مسلح سنا در ماه ژوئن گفته بود «تلقینات و ارزش‌های ضدآمریکایی به پش‌هایی از ارتش ما نفوذ کرده است». تد کروز، سناتور جمهوری‌خواه اهل تگزاس هم قبل از آن در واکنش به آکپی استخدامی که تنوع جنسیتی در ارتش ایالات متحده را نشان می‌داد، آن را «توهین‌آمیز» خواند و هشدار داد که «شاید وقت آن رسیده که از خواب بیدار شویم، ایجاد ارتشی مطلوب و اخته اصلا ایده درستی نیست». هفته‌نامه فارین‌افرز در گزارشی می‌نویسد که در جنجال اخیر بر سر «نظریه‌پرداز کشتی

مختلف در نیروهای نظامی آمریکا» نیروهای مسلح ایالات متحده مدافع اهمیت آموزش درباره نژادپرستی سیستماتیک در آمریکاست. این موضوع در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ نمایان‌تر شده بود. پس از آنکه ژنرال مارک مایلی، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا در جولای ۲۰۲۰ از «اقدام نادرست خود در همراهی با رئیس جمهور در میدان لافایت واشنگتن در میان اعتراض‌ها به تبعیض علیه سیاه‌پوستان» عذرخواهی کرد، خشم بسیاری از جمهوری‌خواهان علیه او برانگیخته شد.

ژنرال مایلی گفته بود که «من نباید آنجا می‌بودم. حضور من در آن لحظه و در آن محیط باعث ایجاد تصویری از دخالت نظامیان در سیاست داخلی شد». خشم جمهوری‌خواهان علیه بلندپایه‌ترین مقام نظامی ایالات متحده زمانی بیشتر شد که مایلی در کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان آمریکا از دیدگاه‌های سیاسی مخالف محافظه‌کاران و همچنین حضور نژادهای مختلف در رده‌های مختلف نیروهای نظامی آمریکا دفاع کرده و آن را اقدامی در جهت تأمین امنیت این کشور خوانده بود. «مت کاتز»، نماینده جمهوری‌خواه فلوریدا در واکنش به این اظهارات گفت: «با چنین ژنرال‌هایی اصلا جای تعجب نیست که در جنگ‌های متمادی حضور داریم اما پیروز نمی‌شویم». اخیرا هم جمهوری‌خواهان پس از آنکه «باب وودوارد» و «روبرت کاستا» در کتاب جدید خود این نکته را افشا کردند که ژنرال مایلی قبل و بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در سال گذشته با همتای چینی خود تماس گرفت تا مانع از وقوع درگیری نظامی میان آمریکا و چین شود، شدت حملات خود را علیه رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا بیشتر کردند و تعدادی از سناتورهای جمهوری‌خواه از جمله «رند بل» خواستار استعفا‌ی مایلی شدند. به نظر می‌رسد رابطه عاشقانه بلندمدت جمهوری‌خواهان با ارتش بالاخره به انتهای راه رسیده باشد و همان‌طورکه صاحب‌نظران هشدار داده‌اند، این تنش‌ها می‌تواند عواقبی وخیم برای نظامیان آمریکایی داشته باشد.

جهان

رابطه گرم محافظه‌کاران و نظامیان آمریکایی به پایان راه رسیده است

رویارویی جمهوری خواهان با ارتش



کاهش اعتماد

پدیده‌ای مشابه در آمارهای مربوط به نظارت بر ارتش به‌ویژه نظارت بر آموزش سربازان- وجود دارد که نشان‌دهنده کاهش اعتماد سیاستمداران به ارتش است. در سال ۲۰۱۹، نزدیک به ۴۹ درصد از سیاستمداران خواستار نظارت کمتر بر ارتش بودند، درحالی‌که ۳۵٫۳ درصد خواهان نظارت مکرر و شدیدتر بودند. این آمار در سال جاری کاملاً برعکس شده است. ۴۹ درصد خواهان نظارت مکرر و شدید بر آموزش سربازان آمریکایی بودند و فقط ۳۳٫۶ درصد خواستار کاهش نظارت شدند.

با حضور بایدن در کاخ سفید، انتظار می‌رفت که جمهوری خواهان و دموکرات‌ها در این مورد جای خود را عوض کنند. بااین‌حال عکس این اتفاق افتاده است. اکثر قاطع «دموکرات‌ها» همچنان از مداخله نظامیان ارشد در سیاست حمایت می‌کنند و آمار مخالفان به ۴۴ درصد هم نمی‌رسد

این افزایش تقاضا برای نظارت بر ارتش آمریکا ریشه‌ای سیاسی دارد. دموکرات‌ها در این افزایش افراط‌گرایی در ارتش بودند و این نگرانی به‌ویژه در پی شورش ششم ژانویه ۲۰۲۱، که در آن افراط‌گرایان حامی ترامپ به کنگره حمله کردند، شدت یافت. شک و تردیدهایی تازه جمهوری‌خواهان نسبت به نیروهای مسلح، در نگرش آنها درمورد دخالت نظامیان در بحث‌های سیاسی نیز تغییر ایجاد می‌کند. در سال ۲۰۱۹، زمانی که ترامپ رئیس‌جمهور بود، دموکرات‌ها از افسران ارشد نظامی که علنا از سیاست‌هایی حمایت می‌کردند که معتقد بودند به نفع آمریکاست، پشتیبانی می‌کردند. حتی اگر آن سیاست‌ها مربوط به حوزه تخصصی افسران نباشد و جمهوری‌خواهان هم تمایل به مخالفت با آن داشتند، بازهم پشتیبانی دموکرات‌ها ادامه می‌یافت.

این هفته‌نامه آمریکایی این‌گونه ادامه می‌دهد که با حضور بایدن در کاخ سفید، انتظار می‌رفت که جمهوری خواهان و دموکرات‌ها در این مورد جای خود را عوض کنند. بااین‌حال عکس این اتفاق افتاده است. اکثریت قاطع «دموکرات‌ها» همچنان از مداخله نظامیان ارشد در سیاست حمایت می‌کنند و آمار مخالفان به ۴۴ درصد هم نمی‌رسد. درهمین حال، حمایت جمهوری خواهان از ورود نظامیان ارشد به سیاست از ۴۴٫۵ درصد در سال ۲۰۱۹ به ۳۹٫۳ درصد در سال ۲۰۲۱ کاهش یافته است. به نظر می‌رسد دموکرات‌ها به‌طور فزاینده‌ای اطمینان دارند که افسران ارشد نظامی ترجیحات سیاسی این حزب را به اشتراک می‌گذارند و بنابراین خوشحال می‌شوند که نظامیان ارشد آمریکایی بیش از گذشته به اظهارنظر در مورد مسائل سیاسی بپردازند. درهمین حال، جمهوری خواهان به‌طور فزاینده‌ای مطمئن هستند که افسران ارشد نظامی نظرات سیاسی جمهوری خواهان را نمایندگی نمی‌کنند و بنابراین با مشارکت نظامیان در بحث‌های سیاسی مخالف هستند. از نظر تاریخی هم سیاستمداران راست‌گرا بسیار بیشتر از آنکه افسران نظامی را مورد حمایت قرار دهند، به آنها حمله می‌کنند. برای مثال، پس از اینکه هری ترومن، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، ژنرال داگلاس مک آرتور را به دلیل عدم فرمانبرداری از فرماندهی نظامیان خود در کره برکنار کرد، جمهوری خواهان برجسته پس از بازگشت مک آرتور، او را با لقب طعنه‌آمیز «سزار آمریکا» خطاب قرار دادند. سیاستمداران چپ‌گرا هم سابقه حمله به نظامیان آمریکایی را دارند؛ مخالفت با جنگ ویتنام تبدیل به یک نفرت عمومی نسبت به افسران ارشد نظامی شد که چهره قابل‌مشاهده آن جنگ بودند. بااین‌حال، دشمنی گسترده مردم با ارتش آمریکا با احیای جنگ سرد از میان رفت و نظامیان آمریکایی دوباره به قهرمانان مردم تبدیل شدند.

با وجود این نمونه‌های تاریخی، وضعیت کنونی از لحاظ تاریخی بی‌سابقه و نگران‌کننده است و ارتش مقصر اصلی چنین وضعیتی محسوب می‌شود. از زمان پایان جنگ سرد، افسران ارشد نظامی که از شهرت خود برای مداخله در سیاست استفاده کرده‌اند، از مقام خود برکنار شدند. بااین‌حال نمی‌توان ارتش را کاملاً جدا از سیاست دانست. نظامیان آمریکایی در زمان‌هایی هم موفق به کسب پیروزی در میان سیاستمداران شده‌اند. تصویب اعزام تعداد بیشتری نیروی نظامی به افغانستان پیروزی بزرگ نظامیان ارشد آمریکایی بود که با وجود عدم تمایل دولت باراک اوباما رقم خورد. بااین‌حال این پیروزی از نگاه سیاستمداران هزینه‌های بلندمدت برای این نهاد و مردم آمریکا ایجاد کرد. بااین‌حال، بازگرداندن ارتش به موقعیت و جایگاه غیرسیاسی یک پروژه طولانی‌مدت است.

در کوتاه‌مدت، سیاستمداران جمهوری خواه می‌توانند با عقب‌نشینی از حملات لفظی خود، از بروز بحران اعتماد در ارتش جلوگیری کنند. هیچ چیزی بدتر از این نیست که ملتی به‌جای احترام گذاشتن به نظامیان خود، آنها را هدف ناسزا و تمسخر قرار دهد.

پیمانی برای تحقیر اتحادیه اروپا

استقبال رسانه‌ها قرار می‌گیرد اما مشکلی را حل نمی‌کند. گزینه دوم، حرکت به سمت خودمختاری استراتژیک از سوی ایالات متحده با هدف استقلال بیشتر برای ایجاد روابط متمایز با چین بر اساس منافع استراتژیک است اما این امر هم مستلزم بحث درباره منافع استراتژیک است. اتحادیه اروپا باید چارچوب حقوقی و سیاسی ایجاد کند که این منافع استراتژیک در آن تعریف و اعمال شوند. گزینه سوم هم تقویت اتحاد استراتژیک با آمریکاست. گزینه خودمختاری استراتژیک مطلوب‌ترین گزینه به نظر می‌رسد اما مستلزم تغییر اساسی در قانون اساسی اتحادیه اروپاست. در حقیقت آنچه ترامپ و بایدن انجام دادند و می‌دهند به این دلیل بود که آنها برای سیاست‌های خود در دوران انتخابات تبلیغ کردند و بر اساس همین سیاست‌ها انتخاب شدند اما اتحادیه اروپا داستان متفاوتی دارد. اتحادیه اروپا در واقع اتحادیه‌ای گمرکی و با هدف ایجاد بازار و پول واحد ساخته شده است. بنابراین خودمختاری استراتژیک واقعی هم مستلزم تغییر معاهده است؛ ایجاد یک اتحادیه فدرال که سیاست خارجی و امنیت منطقه‌ای آن مشخص و مورد توافق تمام اعضا باشد. این اتحادیه فدرال برای موضوع مالیات و بدهی‌ها هم باید با اتحادیه‌ای مالی تکمیل شود و این امر نیز مستلزم تغییر قانون اساسی در برخی از کشورهای عضو از جمله آلمان است. همسویی با آمریکا گزینه مناسبی نیست زیرا واشنگتن به وضوح منافع یک‌جانبه خود را پیش می‌برد. در عین حال، در حال حاضر کشورهای عضو اتحادیه اروپا سیاست‌های تجاری و سرمایه‌گذاری‌های ملی خود را با روسیه و چین دنبال می‌کنند و نقش اتحادیه اروپا همچنان در جهت تعیین حداقل حمایت قانونی معاهده‌های فعلی این اتحادیه باقی می‌ماند. در این میان تکلیف فرانسه، عضو مخالف و منتقد اتحادیه منزوی اروپا چیست؟ استرالیا توافقی مهم با فرانسه را نادیده گرفت و ترجیح داد اتحادی با آمریکا و بریتانیا شکل دهد. فرانسه یکی از معدود قدرت‌های هسته‌ای است که در سرزمین‌های برون‌مرزی خود در اقیانوس هند و آرام فعالیت دارد. اکنون سؤال مهم این است که فرانسه در آینده چه نقشی خواهد داشت؟ فرانسه تنها کشور اتحادیه اروپاست که سهم جدی در اقیانوس هند و آرام دارد و با توجه به جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا، تنها قدرت هسته‌ای این اتحادیه محسوب می‌شود. واقعیت جدید ژئوپلیتیکی درست در آستانه مبارزات انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه شکل گرفته و باید دید امانوئل مکرון رئیس‌جمهوری فرانسه چگونه آن را مدیریت خواهد کرد. فرانسه همچنین ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپا را در اختیار می‌گیرد و استراتژی دفاعی مشترک اروپایی را در دستور کار قرار خواهد داد. به این ترتیب دوباره نقش ژئوپلیتیک فرانسه مورد توجه قرار می‌گیرد و مکررون این فرصت را دارد که اتحادیه اروپا را از این موقعیت تحقیرآمیز خارج کند.

منبع: Spectator

اخباری از حمله هوایی به مرز سوریه و عراق

● برخی منابع بامداد روز سه‌شنبه از حمله هوایی به نزدیکی البوکمال در مرز سوریه و عراق خبر دادند. به گزارش ایسنا، به نقل از روسیا الیوم، دیدبان حقوق بشر سوریه که مقر آن در لندن است، اعلام کرد سحرگاه سه‌شنبه صدای انفجارهای شدیدی در مرزهای سوریه و عراق در نزدیکی البوکمال به گوش رسید که ناشی از حمله هوایی یک جنگنده ناشناس بود. این نهاد گزارشی درباره تلفات احتمالی این حمله ارائه نکرد، اما افزود این امر هم‌زمان با بمباران منطقه مزراح در نزدیکی شهر المیادین در حومه درالزور از سوی جنگنده‌های ناشناس رخ داده است. به گفته شاهدان، این حملات در جنوب شهر المیادین در امتداد رود فرات انجام گرفته است.

ادامه از صفحه اول

ریشه‌های بی‌اعتمادی به سیاست شرق‌گرایی

علاوه‌بر عملکرد روسیه، از نگاه منتقدان روسیه از نظر تکنولوژیک و صنعتی نیز در سطحی نیست که بتواند تقاضاهای ایران را تأمین کند و این کشور خود در این حوزه به غرب وابسته است، مضافاً اینکه همکاری روسیه با ایران در برخی مناطق مانند قفقاز و آسیای مرکزی، سوریه و افغانستان نیز مقطعی بوده و در تحلیل نهایی روسیه جمهوری اسلامی ایران را رقیب خود در همه این حوزه‌ها می‌بیند؛ اما درخصوص چین نیز برخی عوامل سبب نگاه منفی به این کشور شده است:
۱- ازدهای زرد صرفاً به‌دنبال تأمین منافع اقتصادی خود و سلطه بر بازارهای منطقه است
۲- تحریک کشور در انجام پروژه‌های خود بدون مدنظر قراردادن مسائل زیست‌محیطی صرفاً به‌دنبال تأمین منافع خود است که نمونه آن خشکاندن هورالعظیم برای استفاده از حوزه‌های نفتی یا نحوه صادرات در بنادر جنوبی ایران بوده است
۳- چین نیز نه از حق وتری خود در شورای امنیت برای حفاظت از تحریر ایران استفاده کرد و نه حاضر به نقض کامل تحریم‌های آمریکا علیه ایران و خرید نفت از ایران شد و بالاخره از نگاه منتقدان سیاست شرق‌گرایانه تفاوت بارزی از نظر رشد و توسعه اقتصادی میان کشورهایی که متحد روسیه و چین بودند با کشورهایی که سعی در تعامل با غرب داشته‌اند وجود دارد که مصداق بارز آن تفاوت میان کره شمالی با کره جنوبی و دیگر کشورهای جنوب شرق آسیاست؛ اما با وجود درستی ادعای هر دو گروه یعنی هم هواداران سیاست شرق‌گرایی و هم منتقدان آن بیان یک نکته ضرورت دارد و آن اینکه نگاه صفر و صد به یک موضوع در سیاست خارجی اشتباه است، هدف اصلی در سیاست خارجی تأمین منافع ملی با بهره‌گیری از فرصت‌هایی است که چون ابر می‌گذرد و کشوری موفق است که از کوچک‌ترین فرصت بیشترین استفاده را ببرد، اما درعین‌حال باید چن نکته را هر دو طیف طرفدار و منتقد سیاست نزدیکی به شرق مدنظر قرار دهند:
۱- سیاست نه شرقی نه غربی ایران مربوط به دوران جنگ سرد بوده است
۲- ویژگی مهم نظام بین‌الملل در دوران پساجنگ سرد چندجانبه‌گرایی همراه با شکل‌گیری ژئوپلیتیک‌های اقتصادی است و ایران نیز از این مهم استثنا نیست؛ بنابراین عضویت ایران در شانگهای باید مانند عضویت در سازمان او و گروه دی هشت تلیقی شود
۳- موضوع سیاست خارجی منافع ملی است و نباید به مسائل این حوزه نگاه جناحی و سیاسی داشت
۴- کارگزاران سیاست خارجی ایران در دولت سیزدهم با توجه به تجربیات گذشته نباید در عالم سیاست بین‌الملل به هیچ کشور یا اردوگاهی اطمینان کامل داشته باشند و تمام تخم‌مرغ‌های خود را در یک سبد بگذارند، بلکه برای تأمین منافع ملی، واقعیات را مدنظر قرار دهند و از کوچک‌ترین فرصت بیشترین استفاده را ببرند.

♦ دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

ادامه از صفحه ۲

باک‌بزنین سوراخ دیوان‌سالاری ایرانی

اگر در وظایف حاکمیت در امور اصلی دفاع، امور اداری، نظم عمومی، آموزش، بهداشت، رفاه و مسکن و خدمات تفریحی و تأمین اجتماعی و فناوری طبق نظام حساب‌های ملی کشور تعمقی شود، به‌راحتی متوجه می‌شویم چقدر موازی‌کاری وجود دارد و باعث زبان بی‌اتر و بار هزینه‌ای و به‌اصطلاح باک بزنین سوراخ ایرانی بر دوش جامعه قرار داده می‌شود و در صورت حذف آنها یا تبجیع و ترکیب مناسب آنها چقدر صرفه‌جویی هزینه و کارآمدی به اقتصاد اضافه می‌شود.
دراین‌باره خاطرنشان می‌شود که فلسفه شکل‌گیری برخی شوراهای بالادستی در نظام دیوان‌سالاری کشور نیز به منظور هماهنگی بین این دستگاه‌ها بوده که بعضاً کار موازی انجام می‌دهند؛ ولی عملکرد اقتصاد نشان می‌دهد از یک طرف کارایی لازم از این سبک مدیریت و دیوان‌سالاری در کشور تاکنون حاصل نشده و از طرف دیگر شاید بتوان گفت قفل‌شدن بعضی از امور نتیجه آن است و یک بازنگری کلی و اصولی منطبق با علم، دانش و ساختار کشور لازم است.

♦ دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

